



نقش و اهمیت اعتصاب سراسری پرستاران در جنبش طبقه کارگر

موج جدید مبارزات پرستاران که در ۱۱ مرداد با اعتصاب در بیمارستان‌های امام علی کرج و کوثر استان البرز آغاز گردید و در ۱۵ مرداد مراکز درمانی شیراز را فراگرفت، اکنون با گذشت سه هفته به متجاوز از ۳۵ شهر کشور و لاقلاً ۶۵ بیمارستان دولتی بسط یافته و به یک اعتصاب سراسری تبدیل شده است. پرستاران بسیاری از بیمارستان‌ها و مراکز در مانی دولتی کشور پس از آزمون اشکال متعددی از مبارزه در چندین ماه گذشته، سرانجام برای تحقق مطالبات خود به حربه مؤثرتری از مبارزه اعتصاب روی آورده‌اند. این یک اقدام بی‌سابقه در تمام دوران موجودیت جمهوری اسلامی است. پیش از این پرستاران در طی سال‌های متمادی، به اشکال مختلفی از مبارزه روی آورده بودند، اما سابقه نداشت که به یک اعتصاب سراسری و درازمدت متوسل شده باشند. نکته برجسته‌تر اما این است که در جهت مؤثرتر ساختن کارایی این شکل مبارزه، آن را با اشکال دیگری از مبارزه تلفیق کرده‌اند. در حالی که مقامات دولتی همچنان مطالبات را با وعده و وعید و تهدید بی‌پاسخ گذاشته‌اند، پرستاران خود را به اعتصاب و تجمعات در بیمارستان‌ها محدود نکردند، بلکه همزمان به راهپیمایی و تظاهرات در خیابان‌ها و تجمع در مقابل مراکز دولتی روی آوردند. با این تلفیق چند شکل از مبارزه، کارایی اعتصاب به مراتب افزایش یافت. این اعتصاب و مطالبات آن مورد حمایت علنی گروه‌هایی از کارگران بخش‌های مختلف، تشکل‌های کارگری، بازنشستگان، معلمان و عموم سازمان‌های چپ و کمونیست قرار گرفته است. نکته باز مهم در این است، از آنجایی که پرستاران رابطه مستقیمی با عموم توده‌های مردم، زندگی و سلامت آن‌ها دارند، مبارزات و مطالبات آن‌ها از حمایت توده‌های وسیع مردم نیز برخوردار شده است. از جهت دیگر، این مبارزات در شرایط سیاسی کنونی جامعه ایران از این اهمیت نیز برخوردار است که تأثیر مستقیمی بر روحیه مبارزاتی توده‌های زحمتکش مردم، رشد مبارزات و ارتقای اشکال آن برجای خواهد گذاشت و از آن

در صفحه ۲

**زنده باد اعتصاب، زنده باد
اتحاد و همبستگی مبارزاتی**

در صفحه ۹

گلزار خاوران آن‌ها هرگز فراموش نشده بودند



جمعه ۲ شهریور جمعی از خانواده‌های عاشقان خفته در خاوران با یک دست گل و دستی دیگر تصویر عزیزانشان در قاب، همچون تمامی سال‌های سپری شده به گلزار خاوران رفتند. رفتند تا خاوران را گلباران کنند، قاب تصویر عزیزانشان را در خاک خاوران بنشانند، در کنارشان بنشینند و سیر نگاهشان کنند. انگار همین دیروز بود، چهره‌هایی که می‌خواهیم با لبخندهایشان در یادها بماند.

در صفحه ۳

"مورچگان را چو بود اتفاق"

در صفحه ۱۰

نقشه راه گروه‌های راست افراطی و فاشیست!

رشد و قدرت‌گیری گروه‌های راست افراطی و فاشیست در جهان بویژه در اروپا، به خطری جدی برای جامعه بشری تبدیل شده است. این گروه‌ها و گرایش‌ها که محصول بحران‌های لاینحل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نظام سرمایه‌داری اند، گرچه ممکن است به طور خودجوش و منفرد در نقطه‌ای از جهان قد علم کنند، اما سرعت در ارتباط با سایر گرایش‌ها همسو در سایر نقاط جهان متحد می‌شوند و با حمایت مالی و سیاسی قدرت‌های جهان و با استفاده از شبکه‌های اجتماعی، به سازماندهی خود دست می‌زنند، با اشاعه اطلاعات غیرموتق و نادرست، افکار عمومی را نشانه می‌گیرند و برای پیشبرد اهداف و مقاصد خود افراد ناراضی ناآگاه را تحریک و بسیج می‌کنند. هرچه این هماهنگی‌ها وسیع‌تر و پیچیده‌تر باشد، نقش دولت‌ها و قدرت‌های جهانی در تشجیع، حمایت و پشتیبانی مستقیم و

در صفحه ۷

**اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
در گرامیداشت دومین سالگرد جنبش انقلابی
«زن، زندگی، آزادی»**

در صفحه ۶

فضاحتی که تمام قد از پرده برون افتاد

روز چهارشنبه ۳۱ مرداد ۱۴۰۳ در اقدامی «بفرموده»، نمایندگان مجلس ارتجاع اسلامی به کلیه وزرای پیشنهادی کابینه مسعود پزشکیان رأی اعتماد دادند. آنچه در این روز اتفاق افتاد، اگرچه به لحاظ مضمون و ماهیت اقدامات تاکنونی مجلس ارتجاع در دوره‌های پیش از این اتفاق جدیدی نبود، اما به لحاظ شکلی اولین بار بود که ماجرای رسوایی زد و بندهای پشت پرده رئیس یک کابینه با رهبری نظام در چیدمان وزرای پیشنهادی اش تا بدین حد آشکارا از پرده برون افتاد. آنهم نه توسط افراد «نفوذی» و یا «دشمنان» قسم خورده جمهوری اسلامی، بلکه توسط همان رئیس جمهور «ذوب شده» در ولایت خامنه‌ای که صرفاً برای جلب نظر نمایندگان مجلس مواردی از «اسرار» پشت پرده را برای آنان فاش کرد. اسرار به ظاهر ناگفته‌ای که تا پیش از این توسط هیچ رئیس جمهوری تا بدین حد علنی و آشکار بیان نشده بود.

در صفحه ۵

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

نقش و اهمیت اعصاب سراسری پرستاران در جنبش طبقة کارگر

خواهند آموخت. بنابراین از جهات مختلف، برپائی این اعتصاب و چشم‌انداز پیروزی آن در اوضاع سیاسی کنونی جامعه ایران بسیار حائز اهمیت است.

رادیكالیسمی که در مبارزه پرستاران دیده می‌شود از این واقعیت ناشی می‌شود که موقعیت پرستاران ایران برخلاف بسیاری از کشورهای جهان چنان وخیم است که در نوع خود کم سابقه است. اگر در کشورهای دیگر جهان پرستاران از موقعیت و جایگاه اجتماعی ویژه با امتیازات و حقوق‌های نسبتاً بالا در مقایسه با کارگران برخوردارند، در ایران حتی پرستارانی که در استخدام دولت قرار دادند، حقوقی حتی پایین‌تر از بخش‌هایی از کارگران دریافت می‌کنند. در بسیاری از کشورهای جهان جایگاه پرستاران به لحاظ سطح حقوق و موقعیت اجتماعی در رده کارمندان سطح بالا، نه فقط در مقایسه با کارمندان معمولی دولتی بلکه حتی معلمان قرار می‌گیرد. آن گروهی از پرستاران نیز که در بخش خصوصی کار می‌کنند با اندکی تفاوت همین شرایط را دارند. حقوق دریافتی خالص یک پرستار در سال آغاز کار در برخی کشورها ۱۸۵۰ تا ۲۰۰۰ دلار است و به‌حسب تخصص و تجربه تا بیش از ۵۰۰۰ دلار افزایش می‌یابد. در تعدادی از پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری، متوسط حقوق سالانه پرستاران بین ۷۰ هزار دلار در آلمان و هلند، تا نزدیک به ۱۰۰ هزار دلار در سوئیس است. تفاوت حقوق پزشکان با پرستاران نیز در اغلب کشورهای جهان به‌طور متوسط دو برابر و حداکثر سه برابر است. پرستاران از تسهیلات و امتیازات ویژه‌ای برخوردارند. در اغلب کشورها ساعات کار آن‌ها پایین‌تر از کارگران و کارمندان است. با این اوصاف، دیگر نیازی نیست به مقایسه تعداد پرستاران به‌حسب تخت بیمارستان و فشار کار و از این نمونه‌ها بپردازیم که وضع پرستاران در دیگر کشورها اصلاً قابل قیاس با ایران نیست. با این توضیح روشن است که چرا در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته پرستاران را به‌عنوان بخشی از طبقه متوسط یا کارگران یقه‌سفید در نظر می‌گیرند. در ایران اما از هر زاویه که به موقعیت طبقاتی پرستاران نظر افکنده شود، مشمول این تقسیم‌بندی‌های طبقاتی نیستند. نخبشی از طبقه متوسطانند و نه کارگر یقه‌سفید، بلکه بخشی از کارگران معمولی در بخش خدمات‌اند که مثل هر کارگر دیگری استثمار می‌شوند و سرمایه‌داران و دولت از قبل استثمار آن‌ها سودهای کلان به جیب می‌زنند. این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که پرستاران با آن همه سختی و فشار کاری که در نوع خود در سراسر جهان کم‌نظیر است، مبلغی که در همراه دریافت می‌کنند، به‌طور متوسط حدود ۱۳ میلیون تومان است که با احتساب کارانه حداکثر به حدود ۱۵ تا ۱۶ میلیون تومان می‌رسد، معادل حدود ۳۰۰ دلار در همراه. آن‌هم در کشوری که بهای اغلب کالاها تقریباً در حدود همان چیزی است که فرضاً در کشورهای اروپائی. روشن است که این دستمزد و حقوق ناچیز یک پرستار نمی‌تواند حتی تأمین‌کننده هزینه‌های زندگی در

پایین‌ترین سطوح آن باشد. دقیق‌تر این‌که پرستاران ایران نه فقط زیرخط فقر قرار دارند، بلکه با فقر زندگی خود را می‌گذرانند. اشاره شد که در بسیاری از کشورهای جهان تفاوت حقوق پرستار با پزشک به‌طور متوسط دو تا حداکثر سه برابر است. در ایران اما این اختلاف درآمد متجاوز از ۱۰۰ برابر است.

درحالی‌که پرستار و پزشک در اتاق عمل مشترکاً درگیر عمل هستند، اختلاف در پرداخت‌ها چنان بزرگ است که گاه از تفاوت ۳۰۰ برابری صحبت می‌شود. حاصل کار پرستار در اینجا به جیب پزشک، مدیران بیمارستان‌ها و شرکت‌های دلال و واسطه تأمین نیروی مفت و ارزان برای بیمارستان‌ها می‌رود. رئیس خانه پرستار وابسته به دولت می‌گوید: "بیماری که به اتاق عمل می‌رود و قرار است عمل شود شاید ۷ نفر درگیر عمل این بیمار باشند اما خروجی آن این می‌شود که در پایان یک ماه جراح به‌طور مثال ۳۰۰ میلیون دریافت می‌کند و نفراتی که در گروه پرستاری هستند یک‌میلیون دریافت می‌کنند این در هیچ جای دنیا روال نیست."

اجرای قانون تعرفه گذاری خدمات پرستاری هم که گویا قرار بود کمی شکاف حقوق پزشک و پرستار را کاهش دهد همچنان اجرا نشده است. مقامات وزارت بهداشت کتمان نمی‌کنند که بیمارستان‌های سراسر کشور با کمبود شدید نیرو مواجه‌اند. به گفته معاون سازمان نظام پرستاری کشور، "در کشور ما تعداد پرستار به تخت، الان کمتر از یک نفر پرستار و حدود هشت‌دهم به ازای هر تخت است. در بعضی از استان‌ها این عدد کمتر از نیم پرستار است! استاندارد جهانی به ازای هر تخت تقریباً ۴ پرستار یا بیشتر است. نسبت پرستار به هر هزار نفر جمعیت باید حداقل ۸ نفر باشد. استانداردهای دنیا از ۸ نفر شروع می‌شود تا ۱۸ نفر هم در برخی کشورها می‌رسد. این نسبت در کشور ما حدود ۲ / ۱ یا ۳ / ۱ است." این واقعیت نشان می‌دهد که پرستاران ایران در چه شرایط شاق و طاقت‌فرسائی کار می‌کنند.

اما جمهوری اسلامی برای بخش بهداشت و سلامت و درمان مردم اهمیتی قائل نیست و برای حفظ موجودیت خود و اهداف جاه‌طلبانه منطقه‌ای بخش اعظم درآمد کشور را صرف هزینه‌های دستگاه عریض و طویل نظامی، پلیسی و امنیتی می‌کند. درحالی‌که در اغلب کشورهای جهان میانگین سهم سلامت از تولید ناخالص داخلی ۸ درصد است و در کشورهای پیشرفته به ۱۰ تا ۱۶ درصد هم می‌رسد، در ایران اما رقمی حدود ۳ درصد است و سال‌به‌سال در حال کاهش یافتن است.

جمهوری اسلامی از اعلام رقم دقیق آن سرباز می‌زند. سایت خبر آنلاین در گزارشی که اوایل امسال به این موضوع اختصاص داد از قول روزنامه خراسان نوشت: "هرچه پیگیری کردیم هیچ‌کس به ما نمی‌گوید سهم سلامت از تولید ناخالص ملی چقدر است."

و در ادامه می‌نویسد: فاطمه محمد بیگی عضو کمسیون بهداشت و درمان مجلس در زمان

بررسی لایحه دولت به خبرگزاری تسنیم گفت: "در سال ۱۳۹۴ سهم سلامت از درآمد تولید ناخالص ملی در کشور ۵ / ۸ درصد بوده است. سهم سلامت از درآمد تولید ناخالص داخلی در قانون بودجه سال ۱۴۰۰ به خاطر گرانی ارز و مشکلات اقتصادی به شش درصد رسید. متأسفانه سهم سلامت از درآمد تولید ناخالص داخلی در لایحه بودجه پیشنهادی دولت برای سال ۱۴۰۲ به ۵ / ۴ درصد رسیده که نسبت به ۸ سال قبل حدود ۴۰ درصد کاهش پیدا کرده است. این در حالی است که در کشورهای منطقه از جمله امارات و عراق این رقم ۱۰ درصد است."

تحت یک چنین شرایطی سیاست رژیم روشن است. دولت از طریق خصوصی‌سازی بخش سلامت، از استخدام پرستار خودداری می‌کند و از طریق شرکت‌های دلال پیمانکاری و قراردادهای موقت با کمترین حقوق ممکن بخشی از کمبود نیروی کار را جبران می‌نماید. اما در همان حال با تشدید فشار کار، طولانی کردن شیفت‌ها و افزایش ساعت کار و اضافه‌کار اجباری با دستمزد بسیار ناچیز ساعتی ۲۰ تا ۳۰ هزار تومان بخش دیگری از کمبود را جبران می‌کند. اگر پرستاری هم به این استثمار وحشیانه اعتراض کند با تهدید، توبیخ، انفصال خدمت و اخراج مواجه می‌شود. حالا گذشته از مطالبات اساسی‌تر نظیر افزایش حقوق، اجرای دقیق قانون تعرفه‌ها، استخدام پرستاران جدید، لغو اضافه‌کاری اجباری، افزایش مبلغ اضافه‌کاری، پرداخت‌های معوقه و غیره، پرستاران ایران هنوز درگیر مطالبه حق لباس، مسکن، بیمه مناسب نیز هستند و این نیز نشان می‌دهد آن‌ها با چه وضعیت تأسف باری مواجه‌اند.

به نظر می‌رسد که تا همین‌جا روشن باشد که پرستاران ایران برخلاف بسیاری از کشورهای جهان نه یک قشر ممتاز طبقه متوسطانند و نه قشر ممتاز کارگران یقه‌سفید، بلکه کارگران معمولی هستند که شرایط کار و زندگی‌شان مثل عموم کارگران ایران است.

در ایران آن‌گونه که مقامات دولتی اعلام کرده‌اند در حوزه درمان و مراقبت گروه پرستاری کمتر از ۲۳۰ هزار نفر در مراکز درمانی مشغول به کارند.

سال گذشته معاون پرستاری وزارت بهداشت گفت: "در بخش‌های دولتی و غیردولتی ۲۲۶ هزار همکار پرستار داریم. از نظر جنسیتی نیز ۷۶ درصد گروه پرستاری بانوان هستند و ۲۴ درصد را آقایان تشکیل می‌دهند. در مجموع ۱۶۱ هزار نفر کادر پرستاری در وزارت بهداشت اشتغال دارند."

با این حساب بیش از ۶۰ هزار پرستار در مراکز درمانی خصوصی یا برخی از مؤسسات دولتی دیگر مشغول به کارند یعنی کارگران روز مزدی هستند که در استخدام رسمی قرار ندارند و حقوق‌بگیر دولتی نیستند و در واقع کارگران بخش خدمات درمانی محسوب می‌شوند. اما از مجموع ۱۶۱ هزار پرستاری که در وزارت بهداشت مشغول به کارند به گفته رئیس خانه پرستار نزدیک به ۵۹ درصد پرستاران با

گلزار خاوران آن‌ها هرگز فراموش نشده بودند

بیش از چهل سال است که خاوران آخرین میعادگاه جان‌های شنیفته‌ای همچون سعید سلطانیور شاعر و نویسنده‌ی کارگران و دیگر توده‌های ستمدیده شده است. خاورانی که سال‌هاست با تلاش دل‌ورانه و خستگی‌ناپذیر مادران، پدران، خواهران، همسران و فرزندان خاوران، به نماد جنایات حکومت فاشیستی و استبدادی جمهوری اسلامی در طول حیات خود، و نماد قتل عام زندانیان سیاسی در دهه‌ی ۶۰ و به طور اخص تابستان ۶۷ تبدیل شده است.

جمعه ۲ شهریور ۱۴۰۳، اولین جمععی شهریور، همچون تمامی این سال‌های سپری شده جمعی از خانواده‌ها به خاوران رفتند. اما بسان هفته‌های گذشته، شب‌پرستان درب خاوران را غل و زنجیر کرده بودند، همان‌گونه که مردم ایران را به گمان خود غل و زنجیر کرده‌اند. خانواده خاوران عکس‌ها و گل‌ها را پشت درب بسته خاوران گذاشتند. اما شب‌پرستان حتی همین حد از یادبود سردبارشدگان دهه ۶۰ را برنتابیدند و یکی از شب‌پرستان، "مومنی" آمد تا عکس‌ها را به تاراج ببرد که خانواده‌ها شوریدند و بانگ برآوردند: "عزیزان ما را کشتید و حال مانع رفتن ما بر سر خاکشان می‌شود!". "مومنی"، دیگر شب‌پرستی را صدا زد تا به کمک او بیاید و با هم گل‌ها را نیز جمع‌آوری کنند. خانواده‌های خاوران اما تسلیم نشدند و گل‌ها را بار دیگر جلوی درب بسته‌ی خاوران، درب غل و زنجیرشده‌ی خاوران پراکنند. آن‌گاه با خواندن سرود خاوران و آفتابکاران یاد آن جان‌های شنیفته خفته در خاک را گرامی داشتند.

حاکمان جدید که نام رژیم خود را جمهوری اسلامی نهادند، از ابتدای رسیدن به قدرت مهم‌ترین رسالت خود را به شکست کشاندن انقلاب و نابودی دستاوردهای توده‌ها در جریان سرنگونی رژیم سلطنتی تعریف کرده بودند. حمله به کردستان قهرمان، حمله به ترکمن‌صحرای خونین، حمله به خوزستان مبارز، حمله به دانشگاه‌ها سنگر آزادی و مقاومت، حمله به دفاتر و ستادهای نیروهای سیاسی مخالف، حمله و تصرف خانه کارگر، حمله به شوراهای کارگری، برپا کردن چوبه‌های دار، دادگاه‌های خلیجی، ترور رهبران خلق ترکمن، و بالاخره آغاز تهاجم سراسری و کشتار و اعدام که از ۳۱ خرداد ۶۰ شروع و در تابستان ۶۷ به نقطه اوج خود رسید.

خمینی که ۲۶ مرداد ۵۸ از "برپاکردن چوبه‌های دار در میدان‌های بزرگ"، "شکستن قلم تمام مطبوعات و ممنوع کردن احزاب" سخن گفته و از علی امام اول شیعیان مثال آورده بود که "در یک روز ۷۰۰ نفر را از دم شمشیر گذراند"، ۹ سال بعد به نام جانشین امامان شیعه و قبیای ولی‌فقیه بر تن، فتوای قتل‌عام هزاران زندانیان سیاسی را در تابستان ۶۷ صادر کرد، در همان روزها که جنگ هشت ساله با صدها هزار کشته بدون هیچ نتیجه‌ای پایان یافته بود.

با گذشت ۳۶ سال از آن تابستان خونین، هنوز نمی‌توان با اطمینان گفت که چه تعداد از زندانیان سیاسی به قتل رسیدند اما براساس

نام‌هایی که تاکنون جمع‌آوری شده‌اند، می‌توان گفت حداقل حدود ۵۰۰۰ زندانی سیاسی توسط هیات‌های مرگ منصوب خمینی در سراسر کشور به قتل رسیدند.

بر زندانیان سیاسی در آن دو ماه خونین چه گذشت؟!؟

در رابطه با قتل‌عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ پیش از هر چیز باید بر این نکته انگشت گذاشت که تصمیم به قتل‌عام زندانیان سیاسی از پیش گرفته شده بود. تمام تحرکات زندانیان در زندان‌ها که از بهار ۶۷ سرعت گرفت گواه این واقعیت است. از جابجایی زندانیان گوهردشت و اوین تا فرم‌های تقنیش عقاید و نیز حضور افرادی از حاکمیت برای گفتگو با زندانیان برای شناخت دقیق‌تر از مواضع زندانیان سیاسی که از جمله می‌توان به حضور عطاءالله مهاجرانی در زندان اوین اشاره کرد.

پوشیده نیست که جمهوری اسلامی با قطع ملاقات، بردن تلویزیون‌ها از بندها و ندادن روزنامه تلاش داشت تا زندانیان را در بی‌خبری محض از تحولات سیاسی از جمله پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی خمینی، به قتل‌گاه ببرد.

نوع سوالات هیات مرگ از زندانیان نیز گواه روشن این واقعیت است که جمهوری اسلامی قصد داشت تمامی زندانیان سیاسی مخالف را بر سر دار کند. به زندانی گفته نمی‌شد که برای چه در برابر هیات مرگ قرار گرفته و چرا این سوالات از سوی هیات مرگ مطرح می‌شود. به هیچ‌کس گفته نشد که این هیات مرگ است، حتی به برخی از زندانیان گفته شده بود که این هیات عفو است. در یک مورد در زندان گوهردشت، وقتی که هیات مرگ از زبان یک زندانی فهمید که خبر کشتار زندانیان به بند آن‌ها رسیده، زندانی را تحت فشار قرار دادند تا بفهمند چگونه خبر به زندانیان رسیده است.

هیات مرگ از زندانیان مجاهد بعد از نام و نام فامیل اتهام آن‌ها را می‌پرسید. اگر زندانی مجاهد به غیر از "منافق" هر کلمه‌ی دیگری را به عنوان اتهام ذکر می‌کرد، مثلاً می‌گفت "مجاهد" یا "سازمان" یا "هوادار" کلماتی که عموم زندانیان مجاهد سر موضع از آن استفاده می‌کردند، دیگر سوالی پرسیده نمی‌شد و زندانی مجاهد به اعدام محکوم می‌شد. حتی برخی از زندانیانی که اتهام خود را "منافق" گفتند، در برابر این خواست هیات مرگ قرار گرفتند که باید دو سر موضعی مجاهد را معرفی کنی که در صورت امتناع زندانی از معرفی دو سر موضعی باز حکم او اعدام بود، چرا که از نظر هیات مرگ "توبه" او اثبات نشده بود.

در مورد زندانیان غیرمذهبی از هواداران و اعضای سازمان‌های چپ انقلابی تا هواداران و اعضای جریان‌های همچون حزب توده و اکثریت نیز بعد از این‌که نام و نام فامیل پرسیده می‌شد سوال بعدی مذهب بود. در آن زمان هواداران و اعضای این گروه‌ها نیز عموماً در پاسخ به این سوال می‌گفتند مذهبی ندارند. برخی نیز صریحاً می‌گفتند مارکسیست هستند و برخی دیگر نیز از دادن پاسخ به این سوال به‌عنوان تقنیش عقاید

خودداری می‌کردند. برای این گروه از زندانیان نیز هر گونه پاسخی به جز این که مسلمان هستم نتیجه‌اش حکم اعدام بود. چرا که براساس مبانی اسلام و فتوای خمینی هر کسی که مسلمان بدینا بیاید و از اسلام خارج شود "مرتد فطری" محسوب شده و باید کشته شود.

تنها کسانی که به اصطلاح در زمان دستگیری و یا هواداری از این گروه‌ها براساس احکام فقهی "صغر سن" (کمتر از ۱۵ سال) داشتند و یا در این سنین پدر خود را از دست داده بودند، "مرتد فطری" محسوب نشده و حکم آن‌ها "مرتد ملی" بود. هیات مرگ البته به این اکتفا نکرده و این افراد نیز باید با ضربات شلاق اسلام را پذیرفته و نماز می‌خواندند. براساس این حکم اسلامی و فتوای خمینی کسانی که مسلمان بدینا آمده و بعداً از اسلام خارج شده بودند، حتی اگر به هیات مرگ گفته بودند مسلمان هستند، اما بر هیات مرگ روشن بود که زندانی فوق زمانی از اسلام خارج شده بود (مانند برخی از زندانیان سیاسی دوران رژیم سلطنتی که مجاهد بودند ولی بعد در زندان مارکسیست شده بودند)، حکم اعدام او را صادر می‌کردند که لاقلاً در یک مورد در زندان گوهردشت این‌گونه عمل شد.

حداقل در یک مورد هم در برابر سوال زندانی که از هیات مرگ پرسیده بود "برای چه این سوال را از من می‌کنید" به او گفته شده بود که "می‌خواهیم بندها را از هم جدا کنیم بندهای مسلمانان و غیرمسلمانان" که او گفته بود "اگر این‌گونه است من را به بند غیرمسلمانان بفرستید" و تنها همین پاسخ کافی بود تا حکم اعدام او را صادر کنند.

زندانیانی که پذیرفته بودند مسلمان هستند اما حاضر به نماز خواندن نشده بودند برای ۵ وعده نماز هر وعده ۱۰ ضربه شلاق می‌خوردند، یعنی ۵۰ ضربه شلاق در شبانه روز. به‌غیر از زندان‌های اوین و گوهردشت در سایر زندان‌ها عموماً زندانیان غیرمجاهد به هیات مرگ برده نشدند. اما حداقل در برخی از این زندان‌ها همچون لرستان و گیلان تعدادی از زندانیان چپ اعدام شدند که دلایل آن کاملاً روشن نشده است. یکی از دلایلی که تاکنون ذکر شده ارتباط فرعی پرونده‌ی آن‌ها با سازمان مجاهدین بوده و یا در لرستان که باز حداقل دو زندانی سیاسی با اتهام سازمان فدائیان (اقلیت) که حکم ابد داشتند اعدام شدند.

در بندهای زنان نیز تنها زندانیان مجاهد اعدام شدند و زندانیان غیرمذهبی از گروه‌های مختلف به‌دلیل نخواندن نماز باید هر وعده ۵ ضربه شلاق را تحمل می‌کردند. تنها در فروردین ۶۸ یکی از زنان که از اعضای رهبری سازمان مخفی حزب توده و زیر حکم بود اعدام شد که ربطی به اعدام‌های تابستان ۶۷ و فتوای خمینی ندارد.

براساس اخبار منتشره تعدادی از زندانیانی که قبل از تابستان ۶۷ آزاد شده بودند نیز در تابستان ۶۷ اعدام شدند. در دهه ۶۰ زندانی سیاسی بعد از آزادی می‌بایست تا مدتی ماهانه (و بعضاً حتی هفتگی) خود را به یکی از مراکز سرکوب (عمدتاً کمیته‌های انقلاب اسلامی و یا زندان‌های محل زندگی) معرفی می‌کردند که در تابستان ۶۷ برخی از آن‌ها در زمان معرفی دستگیر و سپس اعدام شدند.

نقش و اهمیت اعتصاب سراسری پرستاران در جنبش طبقه کارگر

قرارداد موقت هستند که با ۱۲ مدل قراردادهای موقت شامل قراردادهای شرکتی، پیمانی، ۸۹ روزه و یا تبصره چهار و سه هستند کار می‌کنند.

با این حساب روشن است که اکثریت بزرگ پرستاران در تمام بخش درمان و مراقبت کارگرانی هستند که به شکل قرارداد موقت در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی کشور مشغول به کارند. شرکت‌های پیمانکاری یا مدیران بیمارستان‌هایی که آن‌ها را در استخدام دارند، دستمزد بسیار نازلی به آن‌ها می‌پردازند، مثل میلیون‌ها کارگر دیگر امنیت شغلی ندارند، شدیداً استثمار می‌شوند و سود عاید شرکت‌های پیمانکاری و مدیران بیمارستان‌های خودگردان می‌کنند. حتی تعداد اندکی از پرستارانی که هنوز در استخدام رسمی باقی‌مانده‌اند به‌جز موارد محدود از نمونه امنیت شغلی، شرایطی خیلی متمایز از پرستاران روزمزد قراردادی ندارند. نهنها سطح درآمد آن‌ها باکمی اختلاف در همان محدوده کارگران قراردادی است، بلکه در ازای کاری که انجام می‌دهند جز مبلغی ناچیز بقیه آن به جیب مدیران بیمارستان‌های خودگردان و پزشکان می‌رود. هرسال بین ۵ تا ده هزار از این پرستاران رسمی نیز بازنشسته می‌شوند و با مهاجرت می‌کنند و جای آن‌ها را نیز بر طبق سیاست دولتی خصوصی‌سازی درمان، کارگران قرارداد موقت می‌گیرند.

با توضیحاتی که در مورد شرایط دشوار و غیر قابل تحمل و استثمار وحشیانه پرستاران داده شد، روشن است که عوامل نیرومندی محرک روی‌آوری این بخش طبقه کارگر به اعتصاب سراسری بوده است. تمام اقدامات عوام‌فریبانه و سرکوبگرانه رژیم حتی بازداشت تعدادی از پرستاران و تهدیدها نتوانسته کمترین خللی در عزم و اراده پرستاران به ادامه مبارزه و همبستگی نیرومند آن‌ها ایجاد کند.

این اعتصاب درس‌های مهمی نیز برای دیگر بخش‌های طبقه کارگر دارد. پرستاران رسمی و غیررسمی در صفوفی متحد و همبسته به مبارزه برخاستند. آن‌ها تمام تلاش‌های دولت و سرمایه‌داران را برای ایجاد شکاف و اختلاف خنثی کردند. مبارزات پرستاران نشان داد که اعتراضات و مبارزات واحدهای جداگانه پیکرشته از صنعت یا خدمات پاسخگوی تحقق مطالبات کارگران نیست. مبارزه مشترک کارگران واحدهای پیکرشته معین باروی‌آوری به اشکال مؤثر مبارزه نظیر اعتصاب ضروری است. علاوه بر این، تجربه مبارزات پرستان نشان داد که اعتصاب نیز به تنهایی کافی نیست. باید آن را با اشکال دیگری از مبارزات نظیر راهپیمایی و تظاهرات خیابانی و گرد هم‌آبی‌های مقابل مراکز عمومی و دولتی تلفیق کرد. در جریان این مبارزات نه تنها کارگران به مطالبات خود دست می‌یابند، بلکه متشکل‌تر می‌شوند، تجربه می‌اندوزند، آگاه‌تر می‌شوند و برای مبارزات در سطحی عالی‌تر برای سرنوشتی نظم‌سنگرانه حاکم آماده می‌شوند.

گلزار خاوران آن‌ها هرگز فراموش نشده بودند

تنها به این بسنده می‌کنیم که مقاومت و مبارزه زندانیان مدام در حال اوج گرفتن بود و اشکال مبارزه نیز متناسب با آن رادیکال‌تر می‌شدند. اعتصاب غذا یکی از این اشکال است که برای نمونه در سال ۶۶ در زندان اوین زندانیان ملی کش دسته‌جمعی سه بار دست به اعتصاب غذا زدند.

حال با پایان جنگ، جنگی که هیچ دست‌آوردی برای جمهوری اسلامی نداشت، شعار "راه قدس از کربلا می‌گذرد" باد هوا شده بود. صدها هزار کشته و مجروح و ویرانی بخشی از ایران تنها نتیجه‌ی واقعی جنگ هشت ساله بود. جدا از نارضایتی رو به رشد مردم، رژیم با یک معضل بزرگ دیگر روبرو بود: زندانیان سیاسی. در آن شرایط زندانیان سیاسی به‌خاطر روحیه تشکلی‌پذیری و تجاربی که در طول سال‌های زندان به دست آورده بودند، می‌توانستند با توجه به شرایط جامعه تمام دست‌آورد‌های رژیم برای سرکوب و به شکست کشاندن انقلاب را به خطر بیندازد. از همین رو بود که رژیم با کشتار سراسری زندانیان سیاسی در بی‌خبری و خفا، خواست این معضل بزرگ را از پیش رو بردارد. نه آزادی زندانیان سیاسی با آن روحیه مبارزاتی و تشکلی‌پذیری، تجربه و آگاهی امکان‌پذیر بود و نه ادامه رو به رشد مبارزه در زندان می‌توانست برای رژیم بعد از پایان جنگ تحمل‌پذیر باشد. این گونه بود که کشتار سراسری زندانیان سیاسی به تابستان خونین ۶۷ منجر گردید، تابستان خونینی که در سال‌های اخیر و با خروش انقلابی توده‌های ستمدیده و آگاهی عمومی از آن کشتار وحشیانه، در همه جا از آن به‌عنوان یک نمونه از جنایت علیه بشریت یاد می‌شود و برای همه‌ی ما، همه‌ی مردم ستمدیده‌ی ایران یک دلیل مهم در ضرورت سرنوشتی جمهوری اسلامی. این روزها همه باور دارند و همه باور داریم که آن‌ها هرگز فراموش نشدند.

اما چرا رژیم دست به این کشتار زد که منتظری در دیدار با هیات مرگ زندان‌های اوین و گوهردشت از آن به‌عنوان "بزرگترین جنایت در جمهوری اسلامی" نام برد و خطاب به اعضای هیات گفت: " شما را در آینده جزء جنایتکاران در تاریخ می‌نویسند".

ابتدا باید یادآوری کرد که حکومت اسلامی از ابتدا تا تابستان ۶۷ جنایات بی‌شماری مرتکب شده بود. شکنجه آن‌هم در وحشیانه‌ترین اشکال آن در زندان‌ها یک روال عادی بود. چه بسیار زندانیانی که در زیر شکنجه به قتل رسیدند و چه بسیار زندانیانی که هنگام سربدار شدن آثار شکنجه را با خود همراه داشتند.

شکنجه اما تنها به دوران بازجویی محدود نبود، در تمام دوران زندان شکنجه در اشکال گوناگون جسمی و روحی ادامه داشت. ادامه شکنجه‌ها بعد از دوران بازجویی یک هدف مشخص داشت شکستن مقاومت زندانیان. آنچه که پروژه‌ی "تواب‌سازی" رژیم نامیده شده است.

همان‌طور که گفته شد اصلی‌ترین هدف رژیم به شکست کشاندن انقلاب و نابودی دست‌آورد‌های قیام بود. در راستای این هدف رژیم می‌بایست جریان‌های سیاسی مخالف را که به‌ویژه بعد از قیام ۵۷ توده‌ای شده بودند همچون سازمان چریک‌های فدایی خلق و یا سازمان مجاهدین خلق در هم می‌کوبید. سازمان چریک‌های فدایی خلق بعد از انشعاب خرداد ۱۳۵۹ به دو گروه اقلیت و اکثریت کمیته مرکزی تقسیم شد که جناح اکثریت کمیته مرکزی در کنار حزب توده در خدمت رژیم درآمد و این‌گونه موازنه قوای سیاسی را به نفع رژیم تغییر داد. سرعت تحولات نیز بعد از انشعاب تا ۳۰ خرداد ۶۰ (یک سال) آن‌چنان بود که اقلیت هنوز نتوانسته بود قدرت و نفوذ گذشته سازمان را در میان توده‌ها بازسازی کند. بنابراین رژیم با استفاده از این فرصت و نیز جنگ ایران و عراق که خمینی آن را "نعمت الهی" نامیده بود، سرکوب سراسری جریان‌های سیاسی را با هدف به شکست کشاندن کامل انقلاب کلید زد.

بسیاری از هواداران و کادرهای سازمان‌های مبارز و مخالف رژیم در این مدت یا کشته شدند، یا دستگیر و یا مجبور به خروج از ایران گردیدند.

همان‌طور که گفته شد در زندان‌ها نیز هزاران نفر بعد از سی خرداد ۶۰ اعدام شدند. رژیم با اعمال شکنجه‌های جسمی و روحی وحشیانه و با استفاده از زندانیانی که به همکاری با زندانیان کشیده شده بودند برای گسترش و تشدید شکنجه به درون بندها، سعی کرد از زندانیانی که حکم اعدام نگرفته بودند "تواب" بسازد و اگر هم "تواب" یعنی همکاری جمهوری اسلامی نشدند، از نظر روحی نابود کند، یک انسان شکست خورده و منفعل به تمام معنا.

اما آنچه که در زندان‌ها پیش رفت، آن نبود که جمهوری اسلامی انتظار داشت. در این جا فرصتی نیست تا به روال مبارزه و مقاومت زندانیان سیاسی در دهه‌ی ۶۰ نگاهی بیان‌دازیم



فضاحتی که تمام قد از پرده برون افتاد

تا پیش از فاش گویی مسعود پزشکیان، تصور عمومی بر این بود که دست کم چند وزیر کلیدی کابینه نظیر وزرای اطلاعات، کشور، دفاع، فرهنگ و ارشاد اسلامی، امور خارجه و بعضاً وزیر علوم، تحقیقات و فناوری را رهبر جمهوری اسلامی انتخاب و به رئیس جمهوری تحمیل می کند. اما مسعود پزشکیان با هدف سوار شدن بر اسب لنگ مجلس ارتجاع، آنچنان «اسرار» هویدا کرد و آنچنان پتّه خامنه ای و جمهوری اسلامی را روی آب ریخت که با صدای خشم آلود نیروهای به اصطلاح اصولگرا و تعدادی از روزنامه های حکومتی مواجه شد.

برای روشن شدن ابعاد این رسوایی و چرایی رأی اعتماد کامل مجلس به وزاری پیشنهادی کابینه چهاردهم، بد نیست ابتدا اشاره ای به معرکه گیری مسعود پزشکیان در صحن علنی مجلس داشته باشیم و ببینیم که او چه «اسرار» مگویی را فاش کرد که به طور همزمان هم رأی اعتماد نمایندگان به همه وزرای پیشنهادی خود را جلب کرد و هم تا بدین حد خشم و اعتراض نوب شدگان در ولایت را برانگیخت.

مسعود پزشکیان برای تشویق یا بهتر گفته باشیم برای مرعوب کردن نمایندگان جهت دادن رأی اعتماد به کابینه پیشنهادی اش، در قسمت هایی از نطق خود در صحن علنی مجلس گفت: «...وزیر ارشاد؟ وزیر ارشاد که دیگه اصلاً نمی اومد. آقا بهش دستور داده اومده. حالا دیگه من نمی خوام این حرفا را بزنم. چرا منو وادار می کنی مثلاً حرفی بزنم. ایشونو [منظور وزیر ارشاد] صدا کردم، اومد، صحبت کردم، هی می گفت نه، نه، رفت. رفتم خدمت آقا، گفتم این لیسته (با دست به صفحه کاغذی که در دستش است اشاره می کند)، اینا هستن، گفتم اون نیومد. همونجا [آقا] تلفنو گرفت دستش، گفت بهش بگید پاشه بیاد. (خنده نمایندگان مجلس). من می خوام بگم هماهنگ شدیم اومدیم اینجا. شما ببینید از ما. خانم صادق مالواجردی [وزیر پیشنهادی راه و شهرسازی] را اصلاً خود آقا گفتند که باشه (باز هم صدای خنده نمایندگان). آخه چرا دارید منو وادار می کنید یه چیزایی که نباید بگم، بگم.»

پزشکیان در ادامه سخنان خود در مورد برخی از وزرا گفت، که بدون «هماهنگی با بالا و کسانی که باید با اونا هماهنگ می شد» این کار را نکرده است. این بخش از سخنان او دیگر فراتر از هماهنگی با شخص رهبری بود و حکایت از آن داشت که رئیس کابینه چهاردهم برای انتخاب وزرای خود علاوه بر خامنه ای، حتی «هماهنگی» های لازم را با نهادهای امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی نظیر سپاه پاسداران هم انجام داده است.

وقتی نمایندگان مجلس بدان حد از فاشگویی مسعود پزشکیان را دیدند، جملگی حساب کار دست شان آمد که در کجای این صحنه آرایبی به اصطلاح رأی اعتماد مجلس به وزرای کابینه ایستاده اند. لذا، بهرغم همه جدالها، کشمکشها و پرخاشگویی هایی که تا قبل از روز رأی اعتماد در بین نمایندگان مجلس و جناح های رنگارنگ حاکمیت در جریان بود، خروجی

جلسه روز چهارشنبه ۳۱ مرداد مجلس ارتجاع رژیم، رأی اعتماد کامل نمایندگان به هر ۱۹ وزیر پیشنهادی مسعود پزشکیان بود.

اگرچه پزشکیان با ترفند بیان قسمتی از حقایق پشت پرده میان خود و خامنه ای، رأی اعتماد کامل نمایندگان را کسب کرد، اما هزینه این فاشگویی او، همه ادعاهای دروغین و تاکنونی نظام مبنی بر استقلال رأی نمایندگان مجلس، رئیس جمهوری و دستگاه قضایی را حتی برای ناآگاه ترین اقتدار جامعه نیز آشکار کرد.

اگر تا دیروز، سسپردگی مجلس و دستگاه قضایی و قوه اجرایی برای عموم مردم آگاه و سازمان های انقلابی و چپ و کمونیست همانند روز روشن بود، اکنون برای عموم توده های مردم ایران نیز آشکار شده است که در نظام جمهوری اسلامی بدون نظر و رأی نهایی خامنه ای هیچ کاری در جمهوری اسلامی عملی نخواهد شد. با یک چنین رسوایی صورت گرفته اکنون برای همگان - حتی برای مردم عادی نیز - روشن شده است، هرگاه نهادهای حکومتی و امنیتی از «نظام» صحبت می کنند، منظورشان فقط شخص خامنه ای است. وقتی از جمهوری اسلامی و تصمیمات آن حرف می زنند، یعنی آنچه مورد نظر خامنه ای است و اینکه بقیه نهادهای رژیم یکسره مجریان حلقه به گوش و فرمانبر دستورات رهبری هستند.

اینکه همه نوب شدگان ولایت، از سخنان مسعود پزشکیان برآشفته شدند، این امر نه صرفاً از آن روست که اندکی از «اسرار» پشت پرده را هویدا کرد، بلکه بر آشفتگی آنان بیش از هر چیز به خاطر از پرده برون افتادن تمام حقیقت درونی نظام و نقش بالماسکه ای مجلس و رئیس جمهور و رئیس دستگاه قضایی در حاکمیت ولایی جمهوری اسلامی است که این چنین آنان را به خشم و درماندگی کشانده است.

بیهوده نیست که روزنامه کیهان - وابسته به خامنه ای - در فردای رأی اعتماد مجلس به وزرای کابینه چهاردهم، با استناد به «ادعای غیر واقعی» پزشکیان نوشت: سخنان او «بلافاصله به دستاویز و بهانه ای برای دشمنان تابلودار نظام تبدیل شد که با استناد به اظهارات پزشکیان، مردم سالاری و جایگاه مجلس و حتی اختیارات رئیس جمهور را در جمهوری اسلامی ایران به زیر بکشند». و هم از این رو بود که حسین شریعتمداری در واکنشی تند از پزشکیان خواست که حرف های خود را پس بگیرد.

روزنامه جوان - وابسته به سپاه پاسداران - نیز در واکنش به سخنان پزشکیان در سرمقاله اول شهریورماه خود با اشاره به اینکه رئیس جمهور از برخی عرف ها عبور کرده است از پزشکیان خواست، حال که چنین ادعایی کرده اید، باید «یک خط کش» بردارید و تمام «اقدامات» خود را با «منویات» رهبری تنظیم و «اندازه گیری» کنید.

اینکه مسعود پزشکیان با گذشت چند روز، کمترین واکنشی نسبت به انتقادات تند و تیز نیروهای «اصولگرا» انجام نداده است و اینکه دفتر خامنه ای نیز تاکنون نسبت به ادعاهای پزشکیان اظهار نظری نکرده است، در نگاه اول

ناشی از هماهنگی قابل قبول پزشکیان با خامنه ای است و مهمتر اینکه دست کم بعد از جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» و اقتضاحاتی که در سه انتخابات نمایشی سال های اخیر برای رژیم پیش آمده است، دیگر برای خامنه ای اهمیتی ندارد که جهان و جهانیان او را دیکتاتور اعظم بدانند یا ندانند. خامنه ای و جمهوری اسلامی به آن درجه از عدم مشروعیت در میان توده های مردم ایران رسیده اند که دیگر کمترین نگرانی از واکنش مردم و دیگران نسبت به بی خاصیت بودن مجلس و دستگاه قضایی و ریاست جمهوری نظام ندارند.

اگر در رژیم گذشته، محمدرضا پهلوی در اوج اقتدار و قدرتی رژیم پادشاهی، خود را «خداگان» و «سایه» خدا بر زمین می خواند و چنین تصور می کرد «ملت یعنی من»، خامنه ای اما در فققرای ضعف و شکست و ناکارآمدی جمهوری اسلامی که دوران زوال و فروپاشی دورنی را طی می کند، با انگشت گذاشتن بر سینه خود مدعی است: «نظام یعنی من»، «ملت یعنی من» و فراتر از اینها، طی سخنانی که در ۱۰ دی ماه ۱۴۰۲ با خانواده قاسم سلیمانی داشت، با یادآوری خاطراتی از یک نشست خود با فرماندهان سپاه ادعای خدایی کرد و گفت، در آن روز سخنان او عین «کلام خدا» بود که از «زبان» او جاری می شد.

بنابر این برای کسی که خود را نه صرفاً در مقام رهبر جمهوری اسلامی، بلکه تا حد مقام پیغمبری می بیند، چه بسا سخنان پزشکیان در مجلس ارتجاع مایه خوشحالی او هم شده باشد.

پرده اول خیمه شب بازی رأی اعتماد مجلس شورای اسلامی به وزرای پیشنهادی کابینه مسعود پزشکیان، به همت معرکه گردانی او در مجلس با گرفتن رأی اعتماد کامل وزرا از طویل مجلس ارتجاع اسلامی خاتمه یافت. بعد از این چه؟ آیا پرده دوم اجرایی این کابینه ناهمگون، همانند پرده اول به خوبی و خوشی پیش خواهد رفت؟ یا بحران های بزرگتری برای بلعیدن کابینه چهاردهم در راهند؟

به راستی، پزشکیان با چیدمان یک چنین کابینه ای که به یک کابینه بحران زا بیشتر شباهت دارد تا یک کابینه به اصطلاح «وفاق ملی»، برای برون رفت از بحران های ساختاری و ادواری حاکمیت و یا جلوگیری از تنش های درونی کابینه که به زودی آشکار خواهد شد، چه برنامه ای دارد؟

آیا برای برون رفت از بحران هسته ای جمهوری اسلامی، تعدیل تنش های بین المللی و به تاسی از آن کاهش تحریم های اقتصادی راه حلی دارد؟ آیا برای معضل گرانی، اقتصاد رکود - تورمی، کسری چندصد هزار میلیارد تومانی بودجه، چاپ اسکناس بدون پشتوانه تا حد ۵ هزار میلیارد تومان در روز، و دیگر بحران های داخلی و خارجی جمهوری اسلامی کمترین تدبیری اندیشیده است؟ برای کاهش بیکاری، رفع بی آبی، بی برقی و جلوگیری از هرچه بیشتر کوچکتر شدن سفره کارگران و زحمتکشانی چی؟ آیا برای این معضلات اقتصادی - اجتماعی کمترین برنامه و راه حلی ارائه داده است؟ و مهمتر اینکه اساساً راه حلی دارد که ارائه بدهد؟ موضوع سرکوب زنان و مبارزات دلاورانه آنان

فصاحتی که تمام قد از پرده برون افتاد

برای رفع تبعیضات جنسیتی از جمله رفع حجاب اجباری در کابینه پزشکیان به کدام سو خواهد رفت؟ آیا کاهش سرکوب زنان کمترین جایگاهی در برنامه های مسعود پزشکیان دارد؟

با توجه به سخنان چندین و چند باره رئیس کابینه چهاردهم مبنی بر اینکه بجز اجرای منویات خامنه ای هیچ برنامه دیگری ندارد، و نظر به مجموعه چیدمان کابینه او که با کمی تفاوت های جزئی همان سیاست های کابینه ابراهیم رئیسی را در پیش دارد، پاسخ به همه پرسش های طرح شده در بالا یک نه بزرگ است. شکست پزشکیان برای برون رفت بحران های ناعلاج جمهوری اسلامی از همین حالا مثل روز روشن است.

مصاحبه دو روز پیش عباس عراقچی - وزیر امور خارجه - با تلویزیون جمهوری اسلامی و تأکیدات چند باره او بر ادامه همان سیاست راهبری خامنه ای در کابینه ابراهیم رئیسی، از هم اکنون چنان واضح و روشن است که چشم انداز کمترین تغییری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی دیده نمی شود و لذا بحران های بین المللی نظام کماکان به روال گذشته ادامه خواهند داشت.

در عرصه اقتصادی، با انتصاب ناصر همتی - رئیس کل بانک مرکزی کابینه دوم روحانی - در وزارت اقتصاد، بحران های اقتصادی و مالی رژیم هم نه تنها کاهش نخواهد یافت، بلکه تشدید هم خواهد شد. در موضوعات اجتماعی بویژه مسئله زنان، با توجه به گماردن همان وزیر جانی و آدمکش کابینه ابراهیم رئیسی در مقام وزارت اطلاعات و نیز با توجه به تأکید چند باره احمدرضا رادان - فرمانده نیروی انتظامی - مبنی بر ادامه کاری «طرح نور» و نیز یادآوری او مبنی بر اینکه پزشکیان هم اجرای این طرح را به عنوان «قانون» جمهوری اسلامی پذیرفته است، از هم اکنون روشن است که سیاست سرکوب زنان نیز همانند گذشته و احیاناً با کمی تغییر در روش های سرکوب ادامه خواهد داشت.

نتیجه اینکه، مسعود پزشکیان اگرچه در پرده اول این نمایش با معرکه گیری در مجلس ارتجاع توانست برای وزرای کابینه خود رأی اعتماد بگیرد و حاکمیت هم با ظاهرسازی یک کابینه یکدست سعی دارد بحران های درونی خود را موقتاً کتمان کند، اما پرده دوم این نمایش آنگونه که هیئت حاکمه می خواهد، پیش نخواهد رفت. بحران ها افزایش خواهد یافت، تنش در بالایی ها شدت خواهد گرفت و مبارزات کارگران و زنان و پرستاران و بازنشستگان و دانشجویان و معلمان و هنرمندان و سایر اقشار اجتماعی بر بستر شرایط متلاطم موجود و دوران انقلابی حاکم بر جامعه، در فرایندی رو به رشد ادامه خواهد یافت.

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست



شورای همکاری

در گرامیداشت دومین سالگرد

جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» نیروهای چپ و کمونیست

در حالی که دومین سالگرد قتل حکومتی مهسا امینی (ژینا) نزدیک می شود که خشم و نارضایتی توده های کارگر و زحمتکش در کنار تداوم مبارزات درخشان زنان، زندانیان سیاسی، دانشجویان، جوانان، روشنفکران و هنرمندان مترقی و آزادیخواه بیش از پیش می رود تا طومار رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را در هم پیچیده و به زباله دان تاریخ بسپارد.

برآمد جنبش انقلابی ۱۴۰۱، توده های مردم بجان آمده از سرکوب، فقر، استثمار، بیکاری، خشونت، تبعیض های جنسیتی و بی حقوقی فردی و اجتماعی نهادینه شده در تمامیت رژیم جمهوری اسلامی در ادامه خیزش های انقلابی دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ به مدت چند ماه، ماشین سرکوب و بیداد رژیم را به چالش گرفت. این جنبش انقلابی، با شعار «زن، زندگی، آزادی»، نسلی رزمنده و فداکار از زنان و مردان پرشور و جویای آزادی را به مبارزات مردم ایران برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی کشانید. این جنبش، طی چند ماه تمامی نمادهای توحش، بربریت و دستگاه ایدئولوژیک رژیم را تکان داد و اعتبار و اتوریته آنرا بطور جبران ناپذیری خدشه دار کرد. تعرض خیزش انقلابی «ژینا» همچنین نیروهای بورژوازی مدافع حکومت های موروثی - چه از نوع «دمکراتیک اسلامی» و چه سلطنت طلبان - را نیز با طنین شعارهایی نظیر «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر» را هم به چالش کشید و شعارهای توخالی و فریبکارانه آنان را برملا ساخت.

در دو سال گذشته، رژیم جمهوری اسلامی علیرغم بکارگیری ماشین سرکوب و کشتار، و ارتکاب شنیع ترین جنایات ممکن، نه تنها نتوانسته این جنبش را به زانو در آورد، بلکه تداوم و گسترش مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم در کارخانه ها، مراکز آموزش و بهداشت و درمان، صنایع و معادن کوچک و بزرگ، و خیل وسیع بازنشستگان و بیکاران، و مقاومت و مبارزات شجاعانه زندانیان سیاسی و زنان و هنرمندان و روشنفکران متعهد به مردم، همه و همه، نشان از آن دارد که اکثریت عظیم مردم ایران تصمیم خود را در مقابل این رژیم آدمکش گرفته اند و به چیزی کمتر از سرنگونی انقلابی آن تن نخواهند داد. از همین رو می توان گفت که تلاش رژیم در اعدام زندانیان سیاسی به قصد ایجاد ترس و وحشت در جامعه به تمامی شکست خورده و علیرغم خسارات بسیاری که به جنبش وارد آورده و می آورد، اما نتوانسته و بعد از این هم نمی تواند خدشه ای در تداوم مبارزات انقلابی مردم ایران ایجاد نماید.

جنبش انقلابی ۱۴۰۱، اگر چه دستاوردهای بس مهمی داشته است و کماکان به اشکال گوناگون ادامه دارد، اما شوربختانه به دلیل ضعف هایی که داشت نتوانست ماشین سرکوب و تمامیت رژیم جمهوری اسلامی را از پای در آورد. این جنبش علیرغم فداکاری و شجاعت بی نظیر زنان و جوانان و سایر توده های عاصی مردم و به رغم برخورداری از درصدی از ارتباط و سازماندهی درونی، از آنجا که موفق نشد بخش های وسیع تری از توده ها زحمتکش را به میدان مبارزه بکشاند، و بویژه به دلیل عدم حضور سازمان یافته و راهبری جنبش کارگری و نیروهای جنبش کمونیستی ایران، نتوانست به اهداف آزادیخواهانه و عدالت جویانه خود دست یابد. آگاهی به این ضعف و مبارزه برای رفع آن، یکی از درس های بزرگی است که در پناه فداکاری و جان باختن صدها نفر از جانبختگان این جنبش و اسارت و شکنجه و تبعید هزاران نفر دیگر، به بهایی بس سنگین به دست آمده است. شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در سالگرد جنبش انقلابی ژینا، ضمن گرامیداشت یاد همه جانبختگان این جنبش عظیم توده ای، ضرورت پیوند و سازماندهی هر چه بیشتر مبارزات و اعتراضات کارگران و سایر جنبش های اجتماعی آزادیخواه و برابری طلب، و همچنین تلاش برای شکل دادن به یک آلترناتیو سوسیالیستی برای سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را از اهم وظایف خود می داند.

ما در دومین سالگرد این جنبش عظیم انقلابی، از همه نیروهای آزادیخواه، مبارز و چپ و سوسیالیست می خواهیم که با حضور در برنامه های اعتراضی که بدین مناسبت سازمان داده می شود بطور فعال شرکت نمایند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم!

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت
۲ شهریور ۱۴۰۳ برابر با ۲۳ اوت ۲۰۲۴

نقشه راه گروه‌های راست افراطی و فاشیست!

غیرمستقیم مالی و معنوی از آنها محتمل‌تر است. واقعه‌ای که اخیراً بریتانیا را به لرزه در آورد و به صحنه گردن‌کشی، تاخت و تاز و حملات وحشیانه دستجات فاشیست تبدیل کرد، یکی از نمونه‌هایی است که این پیچیدگی را بخوبی به نمایش می‌گذارد. در اواخر ماه ژوئیه -برابر با تیرماه- سال جاری سه دختر بچه در کلاس رقص در اثر ضربات چاقوی مرد جوانی که به آنها حمله‌ور شده بود، جان می‌دهند. مرگ دلخراش این سه کودک موجب شوک بزرگی در میان ساکنان شهر «ساون پورت» بریتانیا شد. پخش و بازپخش خبری نادرست و غیرموثق در مورد هویت فردی که مرتکب این جنایت شد، شوک را به سرتاسر بریتانیا منتقل کرد. در خبر نادرستی که میلیون‌ها بار بازنشر یافت ادعا شده بود که متهم، مرد پناهجوی مسلمانی است که با قایق به کشور وارد شده و تقاضای پناهندگی کرده است. در شبکه‌های اجتماعی افراد شناخته شده با مخاطبین میلیونی، به بازنشر خبر کذب فوق پرداختند. با پخش این خبر غیرموثق، شوک و خشم برانگیخته شده عمومی، به سرعت رنگ و بوی فاشیستی و راسیستی به خود گرفت و دستجات لمپن فاشیست در بسیاری از شهرها به خیابان‌ها آمدند، افراد رنگین پوست را مورد ضرب و شتم قرار دادند، به مهاجرین و مغازه‌های آنها حمله‌ور شدند، زن و مرد مهاجر، پیر و جوان آن‌ها تحقیر، خشونت و ضرب و شتم لشکر فاشیسم در امان نماندند. این گروه‌ها با تحریک احساسات مردم توانستند گروهی از آن‌ها را نیز با خود همراه و به سپاهی لشکر خود تبدیل کنند. بنا به گزارش پلیس بریتانیا، درجه و حجم خشونت اعمال شده توسط نیروهای فاشیست در جریان این واقعه در ۳۰ سال گذشته بریتانیا بی‌سابقه بوده است.

زمانی که جرقه قتل این سه کودک به حریق بزرگی تبدیل شد، پلیس بریتانیا، ماهیت اصلی متهم را برملا کرد و روشن شد که وی نه تنها خارجی، پناهجو و اهل سوریه نبوده بلکه هویت اعلام شده اساساً وجود خارجی ندارد و متهم اصلی یک پسر ۱۷ ساله بریتانیایی است. متعاقباً «بی بی سی» در این مورد شروع به تحقیق کرد و روشن شد که کانال یوتیوبی که برای اولین بار خبرنگار موثق در مورد هویت متهم را منتشر کرده، واقع در روسیه است. براساس تحقیق «بی بی سی» فایل این خبر اولین بار در کانال یوتیوبی که از روسیه آلود شده منتشر گردیده و سپس از طریق شبکه ای متشکل از افراد شناخته شده حامی ایده‌های راست افراطی و فاشیست، مکرر بازنشر یافته است. افراد تشکیل دهنده این شبکه با داشتن مخاطبین میلیونی در زمان کوتاهی افکار عمومی را گیج و قیضه کردند. «نایجا فریج» از معماران «برگزیت» - طرح خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا- یکی از این سردمداران این کارزار بود. او حتی آدرس و محل اسکان پناهجویان در بریتانیا را منتشر ساخت و باندهای سپاه فاشیست را برای حمله به این مراکز تشجیع کرد. ایلان ماسک صاحب شبکه ایکس نه تنها این پلتفرم را برای اشاعه این خبر کذب باز

گذاشت بلکه یک گام فراتر رفت و ضمن حمایت از گروه‌های فاشیست که در خیابانهای شهرهای مختلف بریتانیا با چوب و چماق و کارد به مهاجران حمله ور شده بودند، چنین نوشت: «جنگ داخلی اجتناب ناپذیر است». بوکسور معروف بریتانیایی که حامی راست افراطی است، نیز در حساب کاربری خود با میلیون‌ها مخاطب، به دروغ نوشت که «منهم مسلمان پناهجو» را شخصاً می‌شناخته است.

نقش محتمل روسیه تنها به واقعه اخیر در بریتانیا محدود نمی‌شود. تحقیقات جامع دیگری این نقش را تأیید کرده‌اند. یکی از این تحقیقات توسط «مرکز بین المللی مبارزه با تروریسم» صورت گرفته و نتایج آن در کتابی به نام «روسیه و راست افراطی» گردآوری شده است. در این کتاب فعالیت‌ها و تحرکات گروه‌های راست افراطی در ده کشور اروپایی (اتریش، جمهوری چک، فرانسه، آلمان، مجارستان، ایتالیا، لهستان، صربستان و سوئد) مورد بررسی قرار گرفته و مواضع سیاسی آنها در مقاطع مختلف پیگیری شده است. این کتاب چنین نتیجه‌گیری می‌کند که روسیه با حمایت‌های مستقیم مالی و حمایت‌های غیرمستقیم از جمله نشر، اشاعه و تبلیغ اخبار و اطلاعات غیرموثق از طریق شبکه‌های اجتماعی این گروه‌ها را مورد حمایت قرار می‌دهد و زمینه فعالیت آنها را مهیا(تر) می‌سازد. همچنین به اقدامات خشونت آمیز نیروهای دست راستی در کشورهای مختلف اشاره شده است.

علاوه بر این تحقیق که بعید نیست با انگیزه‌ها و اهداف سیاسی و امنیتی خاص «مرکز بین المللی مبارزه با تروریسم» نیز صورت گرفته باشد، منابع نسبتاً مستقل دیگری به بررسی استراتژی و تاکتیک‌های گروه‌های راست افراطی و فاشیست اروپا پرداخته اند. یکی از این منابع، شبکه نسبتاً جدید «اوپن» به معنی باز است که از فعالان جنبش ضد فاشیسم و راسیسم در کشورهای اروپایی از جمله پرتغال، بلژیک، اسپانیا، ایتالیا، هلند و آلمان تشکیل شده است. این شبکه برای دستیابی به راهکارهای مناسب برای مبارزه با فاشیسم، سیاستها، عملکردها و مواضع گروه‌های راست افراطی فاشیست، که بخشی از آنها به قدرت هم رسیده‌اند، را مورد بررسی قرار داده و نقشه راه واحدی که این گروه‌ها برای فعالیت‌های خود، فریب افکار عمومی، تحریک احساسات مردم و توده‌های ناآگاه و ناراضی به کار می‌گیرند، را برشمرده و معرفی کرده است. طبق این نقشه راه، گروه‌های فاشیست و سازمانیافته عمدتاً با تمرکز حول شگردهای زیراهداف خود را برنامه ریزی می‌کنند و پیش می‌برند:

- ۱- اطلاعات نادرست و غیرموثق و پخش وسیع آن عمدتاً در شبکه‌ها و و پلتفرم‌های مجازی: انتشار اطلاعات نادرست سنگبنای استراتژی‌های گروه‌های راست‌گراست و برای مقاصد مختلفی از جمله سلطه بر افکار عمومی و متعاقباً بسیج آنها استفاده می‌شود.
- ۲- مقصر دانستن گروه‌های خاص: آنها برای

کانالیزه کردن افکار عمومی بسوی خود، مسائل پیچیده سیاسی و اقتصادی را کاریکاتوریزه و ساده می‌کنند تا براحتی گروهی را مقصر نشان دهند. در شرایط کنونی، این گروه‌ها مهاجران و پناهندگان را عامل فقر و فلاکت و بیکاری معرفی می‌کنند.

۳- حمله به رسانه‌های (نسبتاً) مستقل: این گروه‌ها، خصومت و دشمنی خود با رسانه‌های (نسبتاً) مستقل و آزاد را هدف خود قرار می‌دهند تا با تضعیف این کانال‌ها، خلأیی ایجاد کنند و در این خلأ ایجادشده خود براحتی روایت غیرموثق و هدف دارشان را اشاعه دهند.

۴- مخالفت با حقوق زنان و پناهندگان: این گروه‌ها با حقوق زنان و پناهندگان که جزئی از دست‌آوردهای مبارزاتی نیروهای مترقی‌اند، مخالف‌اند و مبلغ آشکار سکسیسم و نژادپرستی‌اند. با این حال برای فریب افکار عمومی، خود را مدافع زنان جا می‌زنند و مهاجرین را عامل محدود کردن حقوق زنان معرفی می‌کنند.

۵- اشاعه روایت‌های ساده‌انگارانه از معضلات اجتماعی: این گروه‌ها برای جلب افشار ناآگاه و ناراضی، معضلات بنیادی و پیچیده را به روایت ساده، احساسی و پوپولیستی تبدیل می‌کنند تا آراء افشار سرگردان را کسب کنند.

این شبکه علاوه بر ۵ مورد فوق، به بررسی مواضع سیاسی این گروه‌ها، بویژه آن دسته که به قدرت رسیده‌اند، پرداخته و نشان داده است که گرچه این گروه‌ها در مسائل داخلی کشورشان مواضع پوپولیستی اتخاذ می‌کنند، اما در سیاست خارجی بطور مستقیم و غیر مستقیم از منافع روسیه دفاع می‌کنند. در پارلمان اروپا تا بتوانند جلوی تحریم‌های روسیه را می‌گیرند، در جنگ امپریالیستی اوکراین- روسیه، از روسیه دفاع می‌کنند. بطور مثال رئیس جمهور مجارستان که آشکارا از روسیه و پوتین حمایت می‌کند و ایضا رئیس فراکسیون راست‌های افراطی در پارلمان اروپاست، معتقد است که اوکراین باید به فوریت دست از جنگ بکشد حتی اگر بخشی از خاک‌اش به تصرف روسیه در آمده باشد.

نقش روسیه در تقویت گروه‌های راست افراطی و فاشیست بمعنای محدود کردن این نقش به یک یا دو کشور نیست. امپریالیستها همواره در رقابت با یکدیگر و برای حفظ منافع خود از تمامی ابزار موجود استفاده کرده و می‌کنند. این ابزارها تنها محدود به جنگ و درگیری و سرکوب و کشتار و درگیری مستقیم با یکدیگر نیست، بلکه اشکال متنوع‌تر، پیچیده‌تر و پوشیده‌تری نیز دارد که این بار در شکل راه‌اندازی و تقویت گروه‌های راست و فاشیست نمایان شده است.



"مورچگان را چو بود اتفاق"

اوضاع در صنعت نفت به شدت ناآرام است و همه کارگران و کارمندان شاغل جز قشرنازکی از مدیران، ناراضی و نسبت به وضعیت موجود معترض اند و در تلاش برای رهایی از این وضعیت اند.

کارگران و کارمندان رسمی به ویژه عملیاتی‌ها که همگی در پست های حساس مشغول به کارند، پیوسته در حال تجمع و اعتراض اند. اعتراضات روئین و منظم این بخش از نیروی کار شاغل در صنعت نفت اگرچه هنوز به اشکال عالی تر مبارزه به ویژه اعتصاب و خواباندن چرخ تولید گذر نموده است اما با نظم و استمرار معینی از مهرماه سال گذشته تا کنون ادامه داشته و هر هفته چندین تجمع اعتراضی برپا نموده اند.

تجمعات ۱۰ روز اخیر کارکنان رسمی صنعت نفت در عین حال از موارد پیشین گسترده تر بوده و بخش های جدیدی به این اعتراضات پیوسته اند. برای مثال در ۱۴ مرداد کارکنان رسمی شاغل در شرکت نفت فلات قاره لوان و سیری تجمعات اعتراضی برپا کردند. همین تجمعات در روز ۲۶ مرداد نیز تکرار شد. در ۲۶ مرداد کارکنان شرکت بهره برداری نفت و گاز آغاچاری، پرسنل عملیاتی شرکت نفت مناطق مرکزی و کارکنان رسمی شرکت ملی حفاری تجمعات اعتراضی برپا کردند. همین تجمعات در روزهای ۲۸ و ۳۱ مرداد نیز تکرار شد. افزون بر این در ۲۹ مرداد، صنعت نفت شاهد مبارزات مهم دیگری نیز بود. کارکنان سازمان منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس (عسلویه)، شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی، پالایشگاه فجر در بوشهر، کارکنان نفت و گاز پارس در چندین پالایشگاه دیگر، نفت و گاز پارس کنگان (سایت دو)، نفت و گاز پارس عسلویه (سایت یک) و سکوها ۴۰ گانه نفت و گاز تجمعات اعتراضی برپا نمودند. در سایت یک عسلویه، اعتراض کنندگان پس از تجمع، در حالیکه شعار می دادند دست به راه پیمایی زدند.

تجمعات اعتراضی و هفتگی کارکنان رسمی نفت در هفته نخست شهریور ماه نیز به روال گذشته ادامه داشته است.

تجمعات مستمر کارکنان رسمی صنعت نفت اما در این اواخر، صرف نظر از گسترش بیشتر، با دو مشخصه همراه شده که هر دو در جای خود مهم اند. نخست اینکه این تجمعات در چند مورد با راه پیمایی همراه شده و از حالت انفعالی قبلی خارج شده و اعتراض کنندگان با حمل پلاکارد و سر دادن شعار به طرح مطالبات خویش پرداخته اند. و اما نکته دوم که حائز اهمیت جدی است، کارکنان رسمی نفت در تجمعات اخیر، اعضای خانواده خود را نیز به اعتراض و خیابان کشانده و هم‌دوش آنان دست به راه پیمایی زدند. روز اول شهریور، زنان و کودکان و خانواده های پرسنل عملیاتی ساکن در شهرک های مسکونی پارس جنوبی، مطابق قرار قبلی دوش به دوش کارکنان رسمی دست به راه پیمایی اعتراضی زدند. در بیانیه ی پایانی که در جمع اعتراض کنندگان قرائت شد، از جمله نسبت به محدودیت های حقوقی، صدور بخشنامه های متعدد علیه پرسنل رسمی و سیاست مخرب دولت در زمینه تولید و بهره وری انتقاد و برابری پرسنل رسمی در برابر این فشارها و سیاست ها تأکید شده

بود. پدیدار شدن اشکال جدید و تکمیلی اعتراضی از نمونه حضور میدانی خانواده ها و راه پیمایی را شاید بتوان آغاز یک چرخش در شکل اعتراض کارکنان رسمی نفت تلقی کرد که در صورت تداوم و گسترش آن، دولت ضدکارگری جمهوری اسلامی و وزارت نفت آن را با چالش های بزرگ و جدیدی روبرو خواهد کرد. این اشکال جدید اعتراض و مبارزه در بخش کلکنان رسمی نفت در عین حال گویای این واقعیت است که کارکنان رسمی شاغل در صنعت نفت از اشکال پیشین اعتراضی خود نتایج ملموسی بنسبت نیآورده و بر آن شده اند که به مبارزه در اشکال ترکیبی جدیدتری روی آورند.

علی رغم این چرخش و رویکرد مثبت اما با کمال تأسف باید گفت گرایش محافظه کار درون این بخش از نیروی کار شاغل در نفت، مانع اتخاذ شکل مؤثر تر مبارزه و روی آوری به اعتصاب و خواباندن چرخ تولید است. کارکنان رسمی نفت شوربختانه همچنان چشم به بالا دوخته اند. از نامه نگاری به مقامات و امید بستن به جابجایی و معجزات مدیران خسته نمی شوند. با ارسال پیام تبریک به پزشکین از وی درخواست کردند فرد مورد نظر آن ها رابه عنوان وزیر نفت انتخاب کند- که البته کسی به آن وقعی ننهاده- و بعد از آن نیز از وزیر نفت پزشکین خواستند مدیران " پاکستنی" را در صنعت نفت منصوب کند. این گرایش محافظه کار که افق دید آن بسیار محدود است، از چهار چوب قوانین و مناسبات حکومتی فراتر نمی رود و در حال حاضر نیز در انتظار معجزات " پاک نژاد" است که بر صندلی اوجی وزیر نفت قبلی تکیه زده و انتظارش این است که وزیر جدید نفت، نجات بخش کارکنان رسمی شود!

کارکنان رسمی شاغل در صنعت نفت البته بخشاً این را می دانند و آنان که نمی دانسته اند اکنون باید آن را دانسته باشند که بدون اعتصاب و خواباندن چرخ تولید که دولت به شدت از آن وحشت دارد، کاری از پیش نخواهد رفت و کسی حاضر نیست خواست آن ها را برآورده کند. اگر ما واقعاً خواهان این هستیم که مطالباتمان را دولت و وزارت نفت آن بپذیرند، راه دیگری نداریم جز آنکه وارد اعتصاب شویم. شرایط جامعه مستعد و آماده اعتصاب است. توده های مردم حامی اعتصاب اند. نگاه کنید به اعتصاب پرستاران که تمام استان ها را دربر گرفته و به یک اعتصاب بزرگ و سراسری تبدیل شده، چگونه مورد حمایت و پشتیبانی عموم مردم قرار گرفته است. کارکنان رسمی صنعت نفت باید این نکته را بدانند که اگر قرار باشد مطالباتشان محقق شود، باید وارد اعتصاب شوند که شرایط آن نیز از هر زمانی آماده تر است.

تجمع و اعتراض و نا آرامی در صنعت نفت به کارکنان رسمی خلاصه نمی شود. کارگران ارکان ثالثی که جمعیتی بالغ بر ۱۰۰ هزار نفر را تشکیل می دهند، یکی از نیروهای اصلی در صحنه مبارزه صنعت نفت اند. این کارگران که آینده شغلی شان ناروشن و فاقد تضمین شغلی اند، از تبعیضات فاحش و دستمزدهای اندک به شدت رنج می برند، هر ماه چندین اعتصاب و تجمع داشته اند. برای نمونه تنها در نیمه دوم مرداد ماه کارگران ارکان ثالث شاغل در ده ها شرکت نفت و گاز و پالایشگاه دست از کار کشیدند و تجمعات اعتراضی برپا نمودند.

روز سه شنبه ۱۶ مرداد کارگران ارکان ثالث شاغل

در مجتمع گاز پارس جنوبی از جمله پالایشگاه ۵، ۹، ۱۰، و ۱۱ برای افزایش دستمزد تجمع اعتراضی برپا کردند. اعتراض به تعلیق دوکارگر بنام های یاسر احمدی نژاد در شرکت ملی حفاری و حجت رضایی کارگر اخراجی در پارس جنوبی، از جمله دلایل مهم دیگر اعتصاب و تجمع بود. کارگران این واحد ها همچنین بار دیگر خواهان آزادی دوکارگر بازداشتی به نام های رحیمی و بهرامی در شرکت توسعه فولاد گل گهر سیرجان شدند.

سه شنبه هفته بعد، ۲۳ مرداد نیز کارگران ارکان ثالث در پالایشگاه های ۳، ۵، ۷، ۹، ۱۰ و ۱۲ با خواست هایی چون افزایش مزد، حذف پیمانکار، رفع تبعیض، طبقه بندی مشاغل، آزادی دستگیر شدگان و بازگشت به کار اخراجی ها، مجدداً دست به تجمع زدند. سه شنبه هفته بعد (۳۰ مرداد) نیز همین تجمعات در پالایشگاه های فوق برگزار شد.

شایان ذکر اینکه کارگران ارکان ثالث در جریان اعتراضات و مبارزات خود از همه سو تحت فشارهای پلیسی و سرکوبگرانه قرار داشتند. در برخی پالایشگاه ها، حراست وارد عمل شد و شماری از فعالین کارگری را مورد بازخواست و بازجویی قرار داد. حراست مجتمع گاز پارس جنوبی در تمام دوران موجودیت خود نقشی سرکوبگرانه و پلیسی داشته و برای ایجاد فضای پادگانی در این مجتمع تمام تلاش خود را به کار برده است. در برخی دیگر از پالایشگاهها نیز مدیران، فعالان کارگری را علناً تهدید نموده و آن ها را از حضور در اعتراضات منع کردند و از آن ها خواسته شد که این تجمعات را لغو کنند. تهدید کارگران به کاهش حق اضافه کاری و کسر حقوق نیز یکی دیگر از ابزارهای کارفرما علیه کارگران ارکان ثالث بوده است. در سایر پالایشگاه های مجتمع گاز پارس جنوبی نیز مدیران به تهدید و ارباب علیه فعالان کارگری متوسل شدند و سعی کردند از تجمعات کارگری جلوگیری به عمل آورند. اما علی رغم تمام این تهدید ها و محدودیت ها، کارگران ارکان ثالث شاغل در صنعت نفت، اعتراضات گسترده هفتگی خود را سازمان داده و آن را برگزار نمودند.

کارگران ارکان ثالث همچنین در آخرین تجمع مرداد ماه خود، تصمیم گرفتند به ساعات تعطیلی کار و تجمعات اعتراضی خود بیفزایند. کارگران و شورای سازماندهی اعتراضات کارگران غیر رسمی نفت (ارکان ثالث) تأکید کرده اند چنانچه اقدامات سرکوبگرانه ادامه داشته باشد، به اشکال اعتراضی دیگری متوسل خواهند شد و کار و تولید را تعطیل خواهند کرد.

افزون بر این، ده ها هزار کارگر قرارداد موقت شاغل در صنعت نفت و حفاری نیز چندین تجمع اعتراضی برگزار نموده اند. اخیراً نیز از برخی از آیتم های حقوقی کارگران در فیش حقوقی مرداد ماه کسر شده و از دریافتی کارگران ۳ میلیون تومان و در مواردی بیشتر از آن کاسته شده است. کارگران قرار داد موقت در قبال این دست درازی به حقوق ماهانه و راهزنی آشکار، فوراً به واکنش اعتراضی دست زدند و در همین رابطه تجمعاتی را سازمان داده و تجمعات گسترده تری را تدارک دیده اند.

کارگران پروژه ای صنعت نفت نیز که یک اعتصاب بزرگ و سراسری را در ۳۰ خرداد کلید زدند، توانستند گام های مهمی در جهت تحقق



زنده باد اتحاد و همبستگی مبارزاتی، زنده باد اعتصاب،

اعتصاب هماهنگ و قدرتمند پرستاران که از روز ۹ مرداد در بیمارستان «امام علی» کرج شروع شد، همچنان در شهرهای مختلف کشور با سر دادن شعارهایی نظیر «وعده زیاد شنیدیم، جوانی هم ندیدیم»، «وعده وعید کافیه، سفره ما خالیه»، «پرستار می میرد، ذلت نمی پذیرد»، «پرستار داد بزن، حقوق فریاد بزن» و «از شیراز تا مشهد، اعتصاب اعتصاب» ادامه دارد.

محمد شریفی مقدم - دبیرکل تشکل دولتی خانه پرستار - با تأکید بر گستردگی اعتراضات دو هفته اخیر پرستاران گفته است، اعتراضات پرستاران «در طول ۱۰۰ سال تاریخ پرستاری مدرن بی سابقه» است. او با اعلام اینکه هم اکنون در ۲۰ شهر و بیش از ۵۰ بیمارستان کشور پرستاران در حال اعتراض و اعتصاب هستند، گفت: برای اولین بار است که پرستاران در چنین سطحی سراسری به شکل «دست از کار کشیدن» به اعتراض و اعتصاب برخاسته اند.

اجرای صحیح قانون مشاغل سخت، جبران کمبود نیرو، لغو اضافه کاری اجباری، اجرای درست قانون تعرفه گذاری پرستاری و پرداخت شفاف و به موقع آن از جمله خواست هایی است که پرستاران ایران برای تحقق آن و همچنین در اعتراض به شرایط سخت کاری، به اعتصابات سراسری روی آورده اند.

اگر هفته پیش اوج اعتصابات پرستاران به صورت هماهنگ و همزمان در ۸ بیمارستان و مرکز درمانی شیراز تجلی یافت، در این هفته، موج اصلی اعتراضات پرستاران زحمتکش در مشهد شکل گرفت. روز سه شنبه ۳۰ مرداد، پرستاران بیمارستان های مشهد به صورت همزمان در بیمارستان های «شریعی»، «ابن سینا»، «امام رضا» و «هاشمی نژاد» برای مطالبات خود دست از کار کشیدند.

ویژگی اعتراض و اعتصاب پرستاران در مشهد، همبستگی «ماما»های بیمارستان های مشهد بود که به صف پرستاران معترض پیوستند و با این اقدام حمایتی خود جلوه خاصی از اتحاد و همبستگی مبارزاتی را میان بخش های مختلف پرستاران به نمایش گذاشتند. حرکتی متحدانه که خشم مأموران حراستی را برانگیخت و آنان را بر آن داشت تا با توسل به تهدید و ارباب از گسترش اعتصاب پرستاران به بیمارستان های دیگر جلوگیری به عمل آورند. عناصر مزدور حراست بیمارستان «اما رضا» مشهد تا آنجا پیش رفتند که با اعمال خشونت در های مرکز درمانی را بستند تا ورود و خروج پرستاران را کنترل کنند.

در همین روز، پرستاران و کادر درمانی همدان نیز در برابر دانشگاه علوم پزشکی این شهر تجمع کردند. در آبادان پرستاران بیمارستان «طلالقانی» با برگزاری تجمع اعتراضی به جمع پرستاران معترض پیوستند.

علاوه بر اتحاد و همبستگی تحسین برانگیز پرستاران اعتصابی، ویژگی دیگر اعتصاب سراسری آنان در این مرحله از پیشروی مبارزات عمومی توده های مردم ایران، اعلام همبستگی و حمایت معلمان و بازنشستگان و دیگر اقشار زحمتکش جامعه از اعتراضات و اعتصابات سراسری آنان است. بویژه بازنشستگان کشور که در تجمعات اعتراضی خود با سر دادن شعارهای علنی در حمایت از پرستاران و مبارزات آنان جلوه های باشکوهی از اتحاد و همبستگی مبارزاتی را به نمایش گذاشته اند.

علاوه بر سه شنبه این هفته، روز چهارشنبه ۳۱ مرداد نیز اعتراضات و اعتصابات سراسری پرستاران در رشت و اصفهان و تبریز ادامه یافت. در رشت پرستاران با راهپیمایی و سر دادن شعار «پرستار داد بزن، حقوق فریاد بزن» مطالبات خود را فریاد زدند. در تبریز در مقابل ساختمان اداری دانشگاه علوم پزشکی این شهر تجمع اعتراضی برپا کردند و با سر دادن شعارهایی همانند «مسئول بی کفایت، استعفا استعفا» و «اعتصاب اعتصاب، حقمونو پس می گیریم» بر اعتصاب و اعتراض خود پافشاری کردند. در اصفهان نیز با تجمع در مقابل استانداری و سر دادن شعار «بیه اختلاس کم بشه، مشکل ما حل میشه» خواهان تحقق مطالبات خود شدند.

با ادامه اعتراض و اعتصاب پرستاران، پلیس و نیروی انتظامی نیز به اعمال خشونت و دستگیری معترضین روی آورده است. اعمال خشونت علیه پرستاران در مشهد و نیز دستگیری دو نفر در تجمع اعتراضی پرستاران اراک که روز ۲۹ مرداد صورت گرفت، ارسال پیامک های تهدید آمیز به پرستاران در تبریز نمونه هایی از رویکرد جدید نیروهای سرکوبگر رژیم در مقابله با اعتصاب و اعتراض سراسری پرستاران است.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن حمایت قاطع از مطالبات بر حق پرستاران، هرگونه اعمال خشونت علیه پرستاران معترض و سرکوب و بازداشت آنان را شدیداً محکوم و خواهان آزادی بی قید و شرط بازداشت شدگان روزهای اخیر است.

سازمان فدائیان (اقلیت) با ارج گذاشتن بر حمایت صریح، قاطع و آشکار معلمان و بازنشستگان از اعتصاب پرستاران، عموم کارگران و توده های مردم ایران را به حمایت همه جانبه از اعتصابات سراسری پرستاران و مطالبات آنان فرا می خواند.

سرنگون باد جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه داری

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۳۱ مرداد ۱۴۰۳

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

"مورچگان را چو بود اتفاق"

خواست های خود بردارند. در شمار زیادی از شرک ها که خواست ۱۴ روز کار ۱۴ روز استراحت و افزایش دستمزد را پذیرفتند، کارگران به سر کار بازگشتند. اما در برخی شرکت های دیگر که این خواست ها پذیرفته نشده، اعتصاب ادامه دارد. مبارزه کارگران با کارفرما و مقاومت کارگران در برابر اقدامات کارفرمایان از نمونه تهدید و اخراج کارگران و جایگزینی آن ها با نیروهای جدید نیز ادامه دارد.

اعتراض و اعتصاب البته به کارگران صنعت نفت خلاصه نمی شود. ما هر ساله با تجمعات اعتراضی و اعتصابات بزرگ کارگران در فولاد، نوب آهن، معادن مس، سنگ آهن، زغال سنگ و همچنین در بخش خدمات روبرو بوده ایم. دیگر اقشار زحمتکش نیز بارها و بارها تجمعات اعتراضی برپا ساخته اند. همین روزها نیز شاهد اعتصاب بزرگ و یکپارچه و دراز مدت و راه پیمایی خیابانی کارگران واگن پارس اراک هستیم. نمونه درخشان دیگر آن اعتصاب بزرگ و بی سابقه سراسری پرستاران زحمتکش است.

ایده آل این می بود که هماهنگی و اتحاد در میان بخش های مختلف طبقه کارگر و زحمتکشان سازمان می یافت و رودخانه پرخروش حاصل از این جویبارها، زمینه ها و امکان یک مبارزه سازمان یافته سراسری را فراهم می ساخت تا در نبرد آنتی ناپذیر با نظم موجود، طبقه کارگر نقش بی همتای خود را ایفا کند. این مهم، به هر دلیل که اکنون میسر نباشد - که صدالبته برای آن در همه حال باید تلاش و مبارزه کرد - اتحاد و هماهنگی اما لا اقل در صنعت نفت شدنی است یا دست کم موانع آن بسی کمتر است.

هم اکنون آتش مبارزه در تمام بخش های صنعت نفت شعله ور است. هیچ بخشی از کارگران اعم از پیمانی، پروژه ای، ارکان ثالث، قرارداد موقت، رسمی یا غیر رسمی از اعتراض و تجمع و اعتصاب برکنار نمانده است. آنچه اما مایه دریغ و درد است، جدابودن این اعتراضات و اعتصابات از یکدیگر است. گرچه کارفرمای بزرگ ما یکی است، وزارت نفت و دولت و دشمن اصلی یکی است، صف ما کارگران اما یکی نیست. هرکدام از ما به تناسب زور و توان خویش ضربه ای بر پیکر این هیولا وارد می سازیم. این ضربات منفرد اما کاری نیست.

زمینه اتحاد و هماهنگی در صفوف کارگران غیر رسمی صنعت نفت فراهم است. کارگران پروژه ای و پیمانی، ارکان ثالث، قرارداد موقت و غیره، می توانند صف واحدی را تشکیل دهند و در ادامه، همه کارگران غیر رسمی اتحاد محکمی را با کارگران رسمی بنا کنند. ضربات هماهنگ ما بر پیکر هیولا از ضربات جدا جدا و منفرد و نیز از مجموع جبری آن بسی سنگین تر و کاراتراست و دولت و وزارت نفت آن را یاری مقاومت در برابر آن نخواهد بود.

آنچه اکنون در صنعت نفت حیاتی است، اتحاد است. آنچه در صنعت نفت میبرم و ضروری است باز هم اتحاد است. قدرت ما کارگران در کجاست؟ باز هم در اتحاد است. در اتحاد و با اتحاد است که قادریم دشمن را به زانو درآوریم. "مورچگان را چو بود اتفاق، شیر ژیان را بدراند پوست!"

"مورچگان را چو بود اتفاق"

مبارزه کارگران برای تغییر وضع موجود، در بخش های مختلف ادامه دارد. شرایط جامعه و مجموعه فشارها و تنگناهایی که طبقه حاکم و دولت این طبقه بردوش طبقه کارگر آوار نموده، این مبارزه را به یک امر ناگزیر تبدیل ساخته است. اشکال گوناگون مبارزه و اعتراض کارگری، از جمله تجمعات و اعتصاب های مستمر و پیایی، گویای این واقعیت است که اعتراضات و پیکار روزمره کارگران، حکم مبارزه مرگ و زندگی به خود گرفته و امواج این مبارزه پیش از آنکه نتایج ملموسی برای طبقه کارگر به همراه آورده باشد، فرو نخواهند نشست. خیزش بزرگ و برآمد توده ای نیمه دوم سال ۱۴۰۱ گرچه با سرکوب وحشیانه و پیش از آنکه به بار بنشیند، فرونشست، اما شرایط زاینده ی چنین نبردها و تکان هایی، برجای خود استوار است. جامعه در عمق خود همچنان متلاطم است و آستان نبردها و تکان های جدید حتی بزرگ تر! در تحت چنین شرایطی است که مبارزه ای گسترده و کم سابقه در شکل اعتصاب سراسری از درون پرستان زحمتکش فوران می کند و به رغم اعمال قهر و سرکوب، بیش از سه هفته ادامه پیدا می یابد. خیابان های شهر صنعتی اراک که بعد از خروش و مبارزات وسیع و پرشور کارگران هپکو و آذرب، مدتی در خاموشی قرار گرفته بود، دوباره به محل رژه کارگران مبارز واگن پارس بدل می شود و اعتصاب و راه پیمایی خیابانی کارگران، نزدیک به یکماه ادامه یافته است. افزون بر این، اعتراض و اعتصاب کارگران بخش های مختلف صنعت نفت، یک لحظه خاموش نمی شود و پرچم اعتراض و اعتصاب و مبارزه در این صنعت، همچنان در اهتزاز است.

طبقه کارگر ایران و همه ی دیگر اقشار زحمتکش جامعه، از نظم ستمگرانه موجود و استمرار آن به ستوه آمده اند. به رغم تحمل همه گونه کمبود ها و نارسایی های شدید معیشتی و تحمل شرایط سخت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، اما ادامه زندگی حتی در محدوده های دوسال قبل نیز برایشان غیر ممکن شده است. کارگران و عموم توده های مردم در تمام مراحل زندگی روزانه، هربار بیش از گذشته به این نکته پی می برند که برای رهایی از وضع موجود، باید به یک مصاف بزرگ با نظم حاکم برخیزند و در گام نخست با رژیم حاکم تعیین تکلیف کنند. درمیان تمام اقشار زحمتکش اما وضعیت کارگران از همه وخیم تر و دامنه نارضایتی نیز وسیع تر است. تجمعات و اعتصابات رو به تزاید کارگری، خود گویای همین واقعیت است، تا جایی که به صنعت نفت بر می گردد که ظاهراً اوضاع کارگران باید از سایر بخش ها متمایز و بهتر می بود و در چند دهه قبل نیز چنین بود، اوضاع به غایت وخامت بار است. استعمار و ظلم و بی حقوقی، به نهایت خود رسیده است. به جرئت می توان گفت تمام کارگران شاغل در صنعت نفت، از وضعیت موجود به شدت نارضادی اند و برای تغییر آن، از چند سال قبل به تکاپو افتاده و به اعتراض برخاسته اند. به رغم تمایل و تلاش شدید رژیم جمهوری اسلامی برای حفظ "آرامش" در صنعت نفت و به رغم اجرای سیاست ضد کارگری و تقسیم کارگران به رسمی و غیررسمی برای ممانعت از اعتراض و اتحاد کارگران، اما اعتراض و اعتصاب، تمام بخش های کارگری شاغل در صنعت نفت را فرا گرفته است.

در صفحه ۸

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1084 August 2024



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تماسی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید . مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن : ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی